

نظریه دینی کارل بارث

نوشته جیمز تورانس

ترجمه دکتر همایون همّتی

کارل بارث (۱۹۶۸-۱۸۸۶) متأله^۱ کلیسای اصلاحی سوئیس است که پاپ هیوس^۲ دوازدهم او را به عنوان بزرگترین متکلم پس از سن توماس آکویناس توصیف کرد و یقیناً با نفوذترین متکلم قرن بیستم است. بارث در سنت آتاناسیوس^۳، آگوستین^۴، کالوین^۵ قرار دارد و با ندایی پیامبرانه کلیسا را به بازگشت به کتاب مقدس و عیسی مسیح فرا می خواند.

او این پیام را در کمال اقتدار در نخستین کتاب خویش به نام رومیان^۶ (به ویژه در ویرایش دوم که عمدتاً بازنویسی شده و در سال ۱۹۲۱ به چاپ رسیده است) مطرح ساخته و توجه گسترده‌ای را به خود جلب نموده است. بارث بعدها در مورد این کتاب اظهار داشت که حال او به هنگام نگارش این کتاب همچون حال و وضع کسی بوده است که در بالای برج کلیسای تاریکی قرار گرفته و به طور اتفاقی برای حفظ خود از فروافتادن، دستگیره طناب ناقوس را محکم گرفته و ناخواسته سراسر شهر و ساکنان حومه آن را با صدای زنگ ناقوس هشدار می دهد و متوجه می سازد. او در سال ۱۹۲۱ به کرسی تدریس دانشگاه گوتینگن^۷ و در سال ۱۹۲۵ به دانشگاه مونستر^۸ و در ۱۹۳۰ به دانشگاه بن^۹ دعوت شد. او بعداً در سال ۱۹۳۵ به سبب امتناع از ادای سوگند وفاداری نسبت به هیتلر و نقش مهمی که در مبارزه علیه تلاش نازیها برای در اختیار گرفتن کلیسای انجیلی آلمان داشت، از کار برکنار شد.

در آن زمان او به وطن خویش یعنی سوئیس بازگشت و در آنجا به مقام استادی در دانشگاه بازل^{۱۱} رسید و بقیه عمرش را تا هنگام مرگ، که در سال ۱۹۶۸ اتفاق افتاد، در آنجا به تدریس اشتغال داشت و دانشجویان از سراسر جهان به کلاسهای او جذب شدند و در همانجا بود که سخنرانیهایش را در اثر مفصلی به نام جرمیات کلیسامتشر ساخت.

بارث در دهم ماه مه سال ۱۸۸۶ دیده به جهان گشود. او فرزند فریتز بارث^{۱۲} استاد تاریخ کلیسا و عهد جدید در

دانشگاه برن^{۱۳} بود. بارث تحصیلات ابتدایی اش را در برن به پایان رساند و در همان شب انجام مراسم تأیید^{۱۴} شجاعانه تصمیم گرفت که یک متکلم شود، زیرا مشتاق شناخت دین خود بود و می خواست بداند که دین او چه نسبتی با شرایط جهان قرن بیستم دارد. او تحصیلاتش را در دانشگاه برن آغاز کرد و در همانجا بود که با زمینه های تفکر الهیات اصلاحگرانه^{۱۵} آشنا شد و به مطالعه فلسفه نظری و عملی ایمانوئل کانت^{۱۶} پرداخت. «انقلاب کپرنیکی»^{۱۷} کانت در نظریه شناخت و علم اخلاق، بارث را بیدار ساخت و او با هوشمندی زیرکانه‌ای که داشت، به مسئله معرفت^{۱۸} و خدمت به خدا^{۱۹} توجه کرد.

در همان زمان بود که علاقه او به فردریک شلایرماخر^{۲۰} متکلم آغاز شد و این علاقه در سراسر عمر او ادامه یافت. شلایرماخر متکلمی بود که به تحلیل تجربه دینی^{۲۱} پرداخته و تمایل داشت که آن را به «مخالفان فرهیخته»^{۲۲} دین توصیه کند و افکار او در آن وقت تا هنگام وفاتش به سال ۱۸۳۴ الهیات آلمانی را تحت تأثیر قرار داده بود. بارث بعدها مانند شلایرماخر به تفسیر جرمیات مسیحی پرداخت و همچون او وظیفه کلیسا را کاوش دقیق علمی پیرامون مضمون و محتوای ایمان مسیحی می دانست، اما برخلاف او به تجربه دینی، به طور عام، اعتنای زیادی نداشت. بلکه آنچه نظر او را جلب کرده بود توجه وحی و آشکارسازی خدا^{۲۳} در قالب عیسی مسیح بود که کتاب مقدس آن را به عنوان معیار حقیقت مورد تأیید قرار داده بود.

بارث علاقه داشت که در دانشگاه ماربورگ^{۲۴} و زیر نظر ویلهلم هرمان^{۲۵} (۱۸۴۶-۱۹۲۲) که متأله کانتی برجسته‌ای در اروپا بود، درس بخواند اما پیش از بازگشت به برن برای تکمیل سومین سال تحصیلات دانشگاهی اش تحت نفوذ پدرش ابتدا به برلین^{۲۶} رفت تا یک ترم دانشگاهی را در آنجا با آدولف فون هارتناک^{۲۷}، برجسته ترین مورخ کلیسا و متأله آزاداندیش^{۲۸} آن روزگار بگذراند. او در سال ۱۹۰۷ پیش از گذراندن آخرین سال

تحصیلی‌اش در ماربورگ. در دانشگاه توینگن ثبت نام کرد و از درس متکلم محافظه‌کار^{۲۹} عهد جدید آدولف شلاتر^{۳۰} بهره گرفت. هرمان ایمان را بر پایه «تجربه باطنی»^{۳۱} که در «حیات باطنی عیسی»^{۳۲} ریشه دارد، تعریف می‌نمود و معتقد بود که چنین ایمانی در ضمیر کسی که تحت تأثیر عیسی. همان به اصطلاح عیسای تاریخی تحقیقات آزاداندیش قرن نوزدهم بیدار شده است، پدید می‌آید. بارث هرچند که تحت تأثیر اندیشه هرمان قرار داشت، اما احساس می‌کرد که برداشت و نگرش او با محتوای عهد جدید و فهم اصلاح‌گراانه از عیسی و ایمان و باورهای کلیسا تعارض داشت و حس می‌کرد که این برداشتها بیشتر محصول ذهن‌گرایی^{۳۳} آزاد اندیشانه بورژوازی فودپرستانه^{۳۴} و فلسفه کانتی بود تا فرآورده صحیح و منطقی نتایج در عهد جدید.

وی همچنین احساس می‌کرد که در زمان او امکان برخورد علمی نسبت به کلام مسیحی از سوی پیش‌فرضهای تاریخی «پروتستانیزم فرهنگی»^{۳۵} آن روزگار به تدریج زیر سؤال می‌رود، در حالی که علم کلام و تاریخ‌گرایی^{۳۶} نسبت آلود، دین و فرهنگ به یکدیگر آمیخته می‌شوند و از طریق «احترام در برابر تاریخ»^{۳۷} و تحویل بردن الهیات مسیحی به شاخه‌ای از فلسفه دین به طور عام، انجیل^{۳۸} نیز محو و ناپدید می‌گردد.

این مسائل برای بارث اهمیت فراوانی داشت؛ زمانی او به عنوان روحانی به حرفه شبنانی^{۳۹} کلیسا منصوب شد و می‌خواست به نحو جدی به تفسیر کتاب مقدس و تبلیغ آن بپردازد. در حالی که تحقیق علمی نقادانه درباره متن کتاب مقدس را نیز کاملاً در نظر داشت. در همین دوره شبنانی، او در سافنول^{۴۰} در سوئیس (۱۹۲۱-۱۹۱۱) بود که عقاید کلامی او دستخوش تحولی جدی شد. از یکسو، زمانی که جنگ جهانی نخست رخ داد، او عمیقاً از «بیانیه روشنفکران»^{۴۱} ناراحت بود و آن را «روز سیاه» نامید؛ هنگامی که ۹۳ عالم و هنرمند که شامل استادان خود او یعنی هازناک و هرمان بودند از سیاست جنگی و یلهم دوم حمایت کردند، که از نظر او فهم همکارانش را از تاریخ و عقاید کتاب مقدس زیر سؤال می‌برد. آیا این ترکیب فرهنگ آلمانی و دین بود که کلیسای مسیحی را رهبری می‌کرد؟ از سوی دیگر او جامعه صنعتی که در آن می‌زیست، از مباحث مربوط به عدالت اجتماعی، کمی دستمزدها، مقررات کارخانه‌ها و امور مربوط به اتحادیه‌های کارگری کاملاً آگاه بود. او در سال ۱۹۱۵ به

عضویت حزب سوسیال دمکرات^{۴۲} درآمد اما برخلاف سایر دوستان سوسیال - مسیحی‌اش از اینکه سوسیالیزم را با ملکوت خدا^{۴۳} یکی بداند، امتناع ورزید.

بارث در سراسر عمر خود تلاش کرد تا انجیل و پیام کلیسا را در زمینه جامعه، دولت، جنگ، انقلاب، خودکامگی^{۴۴} و مردم‌سالاری^{۴۵} تفسیر کند و لاف‌زنی و ادعای بشر را در مورد اینکه توانسته است مشکلات و سرنوشت خویش را بدون داوری پیام عسیب و رستاخیز^{۴۶} عیسی مسیح حل کند، مورد بررسی قرار دهد. او در پایان عمر خود نوشت: «من الهیات را بدین سبب برگزیدم زیرا احساس کردم که برای فعالیت اجتماعی خود به یافتن پایه بهتری نیازمندم.» مسئله اساسی این بود که چگونه می‌توان بین آنچه کلمه خدا^{۴۷} در انجیل در باب سلطنت خدا^{۴۸}، تعالی خدا^{۴۹}، فیض^{۵۰} فرارسیدن ملکوت خدا، بخشایش گناهان و رستاخیز مردگان می‌گوید، با مشکلات بشر ارتباطی برقرار کرد.

بارث نگرانی خود را در مورد ورشکستگی بسیاری از آراء دینی و کلامی معاصران خود در تفسیرش بر رساله به رومیان (Der Römefrief, ۱۹۱۹) اعلام نمود؛ این اثر به نحو واضحی تأثیر آراء کسانی مانند کی‌یرکه‌گارد^{۵۱}، داستایوسکی^{۵۲}، فرانتس اوریبک^{۵۳}، یوهان کریستیان بلومهارت^{۵۴} و کریستف بلومهارت^{۵۵} را که علیه مسیحیت نهادی شده^{۵۶} شوریده‌اند، در خود منعکس ساخته است. او در این کتاب که یکی از متکلمان کاتولیک رومی آن را به عنوان «انفجار بمبی در زمین بازی متکلمان» توصیف کرده است، می‌خواهد کلیسا را به خدای زنده کتاب مقدس بازگرداند؛ خدایی که بشر مغرور در برابر او دم از دینداری و پارسایی می‌زند و می‌کوشد تا مغرورانه و گناه‌آلود خود را در مقابل او تثبیت نماید. رستگاری^{۵۷} موهبتی الهی است و ملکوت خدا باید «از بالا و به نحو عمودی»^{۵۸} ظهور کند، بارث بشریت را به دادن پاسخی قطعی و تصمیمی واقعی برای تحقق بخشیدن به آرمانهای عادلانه الهی در این جهان دعوت می‌کند.

بارث به منظور انتقاد از ذهن‌گرایی فلسفی، احساس‌گرایی^{۵۹}، و سوسیالیزم دینی از نامه پولس^{۶۰} به رومیان استفاده کرد. اگر علاقه پولس این بود که کلیسا باید درباره مسائل عقلی و سیاسی ما به کلمه خدا و داوری او گوش فرا دهد، خواسته بارث نیز در سراسر عمرش این بود که تأکید کند «لذت و سرور تنها با خداست... و اینکه ملکوت خدا بر زمین با سرور و شادی آغاز می‌شود». او به

همراهی دوست سراسر عمرش ادوارد ثورنيسن^{۶۱} در کتاب مقدس «عالم جدید و شگفتی را کشف کرد. عالم خدا» که همان ملکوت خداست که خدا و نه انسان آن را تأسیس خواهد کرد. او نیز مانند لوتر^{۶۲} سخت شیفته پیام پولس در مورد عدل خداوند بود که سراپای عدل بشری را مورد اعتراض قرار می دهد؛ تنها از طریق گوش دادن به کلمه خداوند و شناخت عدل سابق خداوند است که ما می توانیم دوباره بنیان مناسبی برای فرهنگ، اخلاق، دولت و کلیسا به دست آوریم. معنای این سخن از نظر کلامی آن است که ما باید عقاید مسیحی را براساس کلمه خدا بنا کنیم و خدا را بیرون از خودش و با غیرخودش تفسیر کنیم، یعنی او را آنگونه که خود را در مسیح و کتاب مقدس آشکار ساخته است تفسیر کنیم، نه آنکه او را فرع و تابع مفاهیم کلی پیشینی و مقولات^{۶۳} و ایدئولوژیها قرار دهیم.

وظیفه و رسالت علم کلام و الهیات این است که اجازه دهد که وحی خود با نور خویش بدرخشد. معنای باطنی رستاخیز مسیح که خالق و آمرزنده و سرور و خداوندگار^{۶۴} همه و فوق همه است، تنها این نیست که سخن از امید نسبت به آینده بگوید، بلکه عمل و حمایت عملی از هدفهای عادلانه خداوند در تاریخ و دادن ضمانتی به ما برای پیروزی و تحقق عدالت الهی در جهان است. بدون اینکه بخواهیم عمل اجتماعی^{۶۵} را کم ارزش جلوه دهیم، رستاخیز عیسی به عنوان فعل خداوند در تأسیس ملکوت باید برای ما به عنوان دعوت و فراخوانی به شرکت در این حادثه و پرداختن به عمل و فعالیت اجتماعی و ابزار احساس عملی نسبت به عدل خداوندی باشد. باید هیچگونه جدایی و شکافی بین برائت از گناه^{۶۶} و مسئله عدالت^{۶۷} وجود نداشته باشد.

در سیر تکامل اندیشه های کلامی بارث مراحل متمایزی وجود دارند که در هر مرحله او با یکی از تضادهای^{۶۸} بین انسان و خدا، دست و پنجه نرم کرده است. تفکر آزاداندیش قرن نوزدهم استمرار رابطه باطنی بین الوهیت و «والا ترین» و «بهترین» شکل در فرهنگ بشری را با سادگی و میل بیش از حدی از پیش مفروض می گرفت و این نکته را مطرح می ساخت که شناخت خدا در ژرفای روح بشر و شناختی که از خود دارد و نیز در عمق تجربه او وجود دارد.

بارث در آغاز خدمت روحانی اش این دیدگاه را رد کرد، او می گفت که سخن گفتن ما درباره خدا «چنین

نیست که درباره انسانی با صدای بلند سخن بگوییم». او در آغاز مانند هرمان وجدان^{۶۹} را با ندای خداوند^{۷۰} یکی می انگاشت، اما بعداً با بحثهای زیادی استدلال می کرد که ندای خداوند تنها در کتاب مقدس، در مواجهه^{۷۱} با مسیح که کلمه زنده است، شنیده می شود. در طی دوره موسوم به الهیات دیالکتیکی^{۷۲} یا الهیات بحران^{۷۳} که از چاپ دوم کتاب رومیان نوشته بارث ناشی شده بود و تحت تأثیر انتقاد کی یرکه گارد از هگل، بارث تأکید کرد که «تفاوت کیفی نامحدودی بین خدا و انسان وجود دارد». خدا ما را در لحظه بحران و تصمیم^{۷۴} ملاقات می کند و خودش نقطه تماس را به وجود می آورد و ما را به اطاعتی عمیق و ریشه دار فرا می خواند. بارث در دیباچه کتابش نوشت: «اگر من یک نظام الهیاتی داشته باشم، محدود به شناخت آن چیزی خواهد بود که کی یرکه گارد آن را «تمایز کیفی نامحدود» بین زمان و ابدیت خوانده است و محدود به نگرش مثبت یا منفی من از معنای این تمایز خواهد بود که: خدا در آسمان است و تو در زمین هستی.» (بارث، ۱۹۳۳، ص ۱۰)

شکاف و فاصله بین خدا و انسان تنها توسط خود خدا می تواند پُر شود نه توسط انسان. کلمه صلیب^{۷۵} معنایش آن است که خدا به گناه و غرور و لاف زنی آدمیان نه می گوید، در حالی که از جنبه فیض و عنایت خداوند به آفریدگان خوب خود آری می گوید و بداندنها وعده بخشایش می دهد. اگر بارث در دوره نخستین اندیشه خود مانند لوتر نخستین بر پاسخ «نه» خداوند (یعنی عدل الهی خدا به عنوان خدا) تأکید می کرد اما پیام بعدی او درست مانند پیام لوتر متأخر به نحو مقتدرانه تری تبدیل به «آری» شد، یعنی عدل خداوندی به عنوان پیروزی فیض از طریق خلیفگی بشریت از عیسی مسیح. بارث همچون متکلمان بزرگ قرون وسطا معتقد بود که در شناخت آدمیان از خدا عناصری از نفی و اثبات وجود دارد و همین اندیشه او را به مقایسه «نسبت»^{۷۶} اما نه «هستی»^{۷۷} بین خدا و آدمی براساس فیض رهنمون ساخت.

بارث در سال ۱۹۲۷ نگارش کتاب جزئیات کلیسا را آغاز نمود و قصدش توضیح همه آموزه های اصلی مسیحیت براساس تجلی خدا در مسیح بود. عنوان جلد نخست این بود: کلیات آموزه های مسیحی،^{۷۸} جلد یکم: آموزه کلمه خدا،^{۷۹} تمهیدی بر جزئیات مسیحی. او در این کتاب استدلال می کند که امکان معرفتی مسیحی در مورد خدا مبتنی بر تحقق وحی در عیسی مسیح است که

از طریق روح القدس خود را به ایمان معرفی کند. چنان وحی خصلتی تملیثی دارد، و طرحی سه بخشی خواهد بود. خدا خود را به عنوان پدر در پسر که عیسی مسیح است، می شناساند و از طریق روح القدس خودش را به ما معرفی می کند. بنابراین آموزه تثلیث^{۸۱} از طریق این حقیقت که «خدا خودش را به عنوان سرور و خداوندگار آشکار می سازد» رمزگشایی می شود. به همین سبب این آموزه نقطه شروع و اساس همه دانش مسیحی نسبت به خداست نه اینکه صرفاً یک ضمیمه و تبصره ای^{۸۲} باشد آن گونه که شلا بر ماخر معتقد است.

درون این تجلی^{۸۳} سه وجهی خداوند ما می توانیم سه شکل خاص از کلمه خدا را از هم متمایز سازیم: یکی کلمه ابدی که در عیسی مسیح حلول کرده^{۸۴} و دیگری کلمه مکتوب که در قالب عهد جدید (انجیل) درآمده و سوم کلمه خدا که در قالب کلیسا ظهور یافته است.

وظیفه جزمیات مسیحی این است که نسبت به این کلمه وفادار باشد و لذا باید محتوای تبلیغات و مواعظ کلیسا را با ارجاع آن به منبع اصلی اش در خدا و از طریق عرضه آن به معیارهای کتاب مقدس و تحت ارشاد اصول عقاید^{۸۵} و اعترافات^{۸۶} مورد بررسی قرار دهد.

مطالعه کنندگان این نخستین جلد اثر بارث، از او انتقاد کرده اند که بارث زبان و سخن انجیل را به شکل یک مواجهه مستقیم بی زمان^{۸۷} با خدا درآورده است و این کار خطر تاریخ زدایی کردن^{۸۸} انجیل و تبدیل الهیات به یک نظام فلسفی نوین را در پی خواهد داشت. بارث این انتقاد را جدی گرفت زیرا خودش همین تحول را در الهیات دیالکتیکی رودلف بولتمان^{۸۹} مشاهده کرده بود، لذا از طریق مطالعه دقیق کتاب پروسلوگئون^{۹۰} (مفروضات) قدیس آنسلم^{۹۱} به بررسی مسئله روش در الهیات پرداخت. در سال ۱۹۳۱ نتیجه مطالعات خود را در کتابی به نام ایمان در طلب فهم (Fide quaerens

intellectum) منتشر ساخت، او از آنسلم آموخته بود که کلمه خدا محتوای عقلانی^{۹۲} خود را در خدا دارد. تقابل بین خدا و انسان باید نه بر پایه بیان یک مواجهه وجودی بین خدا و انسانی که در بحران ایمان قرار گرفته بلکه باید در اصل بر اساس وحدت مفروض خدا و انسان در عیسی مسیح، خداوندگار تجسد یافته که خدا در او آن هم نه صرفاً در یک بشر بلکه به عنوان یک بشر ظهور یافته است، تفسیر شود؛ در وجود کسی که ما همه یکبار و برای همیشه به آشتی و پیوند با او از طریق روح القدس

فراخوانده شده ایم.

رویکرد بعدی بارث در الهیات آن بود که تمامی الهیات باید بر پایه واقعیت کلمه خدا در عیسی مسیح بنا شود. این رویکرد موجب شد تا او از اثر پیشین خود به نام جزمیات مسیحی به اثری جدید با نام جزمیات کلیسا روی آورد که در سال ۱۹۳۲ نگارش آن را آغاز کرد و بقیه عمرش را نیز وقف تمام کردن آن نمود (که قریب ۱۳ نیم جلد شد). در این کتاب او استدلال می کند که همه آن چیزی که ما و همه بشریت درباره خدا می دانیم از طریق اراده و کنترل عیسی مسیح است که «هم خدای واقعی و هم انسان واقعی است». بارث از این نقطه شروع جزمی به شرح و توضیح چهار حوزه در آموزه های مسیحی می پردازد، بدین قرار: آموزه کلمه خدا (ج ۱)، درباره خدا (ج ۲) درباره خلقت^{۹۳} (ج ۳) و مسئله آشتی^{۹۴} (ج ۴)، جلد پنجم که درباره مسئله آموزش^{۹۵} (آخرت شناسی)^{۹۶} است، در زمان مرگش نانوشته باقی ماند. هر یک از این چهار آموزه در چارچوبی تثلیثی و براساس حرکت دو سویه خدا به سوی انسان و انسان به سوی خدا از طریق عیسی مسیح قرار دارد و این تقابل دوسویه در هر یک از آموزه ها مشهود است. اندیشه محوری و بنیادین در کل الهیات او این فرض است که کلیسای قدیم آموزه ای از یک «تثلیث هستی شناختی» را مورد تفسیر و توضیح قرار داده بود که بر طبق آن خداوند فی نفسه به طور ابدی وجود داشته و نسبت به ما و عیسی مسیح تقدم وجودی دارد. با دیدن عیسی از طریق روح القدس ما قلب پدر ابدی را می شناسیم. در وجود عیسی مسیح ما معنای باطنی خلقت و همچنین معنای آموزش را مشاهده می کنیم، زیرا مسیح تنها کسی است که همه اشیا به واسطه او و برای او آفریده شده اند و در مسئله آموزش ما می بینیم که او همه هدفهای فرزندی را برای همه نژاد بشر تحقق بخشیده است.

نتیجه اینکه انسان شناسی^{۹۷} ما و همین طور الهیات ما باید بر مبنای چنین مسیح شناسی^{۹۸} پایه ریزی شود نه بر پایه «الهیات طبیعی»^{۹۹}، بر پایه هرگونه تصور مستقلی از «قوانین خلقت»^{۱۰۰} یا بر پایه برداشت تجربی محض از انسان.

بارث علاقه داشت که پیامدهای این دیدگاه مسیح - مرکزی^{۱۰۱} را در همه بخشهای زندگی آدمی نشان دهد. این دیدگاه ارزش و اهمیت خود را در مخالفت صریح او با هیتلر، زجر و شکنجه و آزار یهودیان و نسبت به گروه

در جلد دایرةالمعارف دین ویراسته میرچیا ایلیاده به چاپ رسیده است. امید است به زودی در مقاله دیگری به نقد و ارزیابی آراء بارث در الهیات پردازیم.

1. Theologian
2. piusxl
3. Atha....siu
4. Augustine
5. calvin
6. Romans
7. Göttingen
8. Münster
9. Bonn
10. Basel
11. church Dogmatics
12. Fritz Barth
13. Bern
14. confirmation
15. Reformed theology
16. Immanuel kant
17. «copernican revolution»
18. knowledge
19. serrick of God
20. Friedrich scheiermacher
21. Religious exprience
22. «cultured despisers»
23. Revelation of God
24. narburg
25. Wilhelm Hermann
26. Berlin
27. Adolf von Harnack
28. Liberal
29. conservative
30. Adolf schlatter
31. «Inner exprience»
32. «Inner life of Jesus»
33. Idealism
34. Individualistic
35. «culture - protestantism»

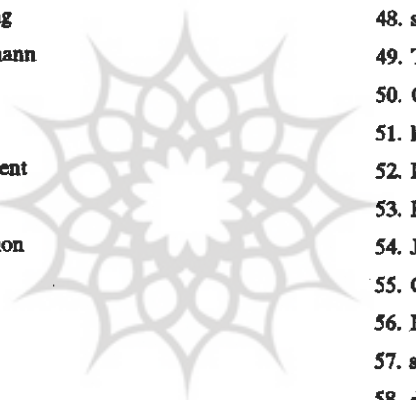
موسوم به مسیحیان آلمانی که می خواستند ناسیونال سوسیالیزم و سیاستهای نژادپرستانه آن را از طریق توسل به قوانین طبیعی آفرینش توجیه کنند، کاملاً به خوبی نشان داد. بارث احساس می کرد که این خیانتی به شناخت مسیحی فیض است که به منبع دیگری برای وحی جز آنچه که در وجود عیسی مسیح به ما داده شده است، تمسک جویم.

گزینش قوم یهود از سوی خداوند و دادن نقش نمایندگی به آنان در میان سایر اقوام و ملل، معنا و تحقق واقعی اش را در وجود عیسی مسیح باز می یابد، عیسی مسیح کسی است که خداوند همه مرزها را بین قوم یهود و دیگران (غیریهودیان)^{۱۲} در وجود درهم شکسته است. عیسی به عنوان خداوندگار پیشوای کلیسا و دولت^{۱۳} است و ما تنها نسبت به اوست که بالاترین تبعیت و وفاداری را در قلمرو دین و دولت نثار می کنیم. وجود دولت (حکومت) نباید تنها براساس نظم آفرینش یا لزوم امنیت تفسیر شود (چنانکه پیشتر چنین می پنداشتند) بلکه باید وجود آن را براساس آداب و مقررات آمرزش تفسیر نمود.

این اندیشه به نحو بسیار صریحی در قالب اعلامیه برمن^{۱۴} در سال ۱۹۳۴ که عمدتاً خود بارث آن را نگاشته بود، بیان گشته است. به سبب همین موضعگیری بارث از کرسی استادی دانشگاه بُن محروم شد. اما نگرشهای کلامی و تفسیرهای او از حوادث سیاسی شهرت فراوانی برای او به بار آورد. بارث خود را متعلق به سنت پدران قدیم کلیسا همچون ایسرنیوس^{۱۵} و آتاناسیوس و اصلاحگران معترضی مانند لوتر و کالوین می دانست و در سراسر عمر با پروتستانتهای آزاداندیش از یکسو و با کاتولیکهای رومی از سوی دیگر مشغول بحث و مناقشه بود و در مورد هر دو گروه اعتقادش این بود که هر دو گروه تأکید کتاب مقدس را در مورد اینکه خداوند ما را تنها از طریق فیض ظاهر در وجود عیسی مسیح می پذیرد، تضعیف کرده اند.

پی نوشتها:

* این مقاله ترجمه مقاله Karl Barth است که توسط جیمز ب. تورانس James B. Torrance نگاشته شده و

- 
76. Relation
77. Being
78. christian Doctrine in outline
79. The Doctrine of the word of God
80. prelegomena to christian Dogmatics
81. Trinity
82. Appendix
83. self - revelation
84. Incarnate
85. Creeds
86. confessions
87. Timeless
88. Dehistoricizing
89. Rudolf Bultmann
90. prosligion
91. st. Anselm
92. Rational content
93. of creation
94. of reconciliation
95. Redemption
96. Eschatology
97. Anthropology
98. christology
99. «Natural theology»
100. «orders of creation»
101. Christ - centered perspective
102. Gentiles
103. state
104. Barmen Declaration
36. Historicism
37. reverence before history
38. Gospel
39. pastoral ministry
40. safenwill
41. «Manifesto of the Intellectuals»
42. social Democratic party
43. kingdom of God
44. Totalitarianism
45. Democracy
46. Resurrection
47. Word of God
48. sovereignty
49. Trancendence
50. Grace
51. kierkegaard
52. Dostoevskii
53. Franz overbeck
54. Joham christian Blumhardt
55. Cristoph Blumhardt
56. Institutionalized christianity
57. salvation
58. «Vertically from above»
59. Romanticism
60. paul
61. Eduard Thurneysen
62. Luther
63. Categories
64. Lord
65. Social action
66. Justification
67. Justice
68. polarities
69. Conscience
70. Voice of God
71. Encounter
72. Dialectical theology
73. Theology of crisis
74. Decision
75. word of the cross